

مروری بر بیانات فرماندهی معظم کل قوا درباره فرمانده سرافراز سپاه بدون مرز قدس

فرمانده از نگاه فرمانده

خصوصیات حاج قاسم

می‌کند، رشد و نمو پیدا می‌کند، کار به نحوی می‌شود که اثر آن به همه می‌رسد، برکات آن در میان مردم باقی می‌ماند، این ناشی از اخلاص است. نتیجه آن اخلاص، همین عشق و وفاداری مردم، همین اشک و آه مردم، همین حضور مردم، همین تازہ شدن روحیه انقلابی مردم است.

فرمانده نظامی متشرع

یک خصوصیت دیگر این بود که هم یک فرمانده جنگاور مسلط بر عرصه نظامی بود، هم درعین حال به‌شدت مراقب حدود شرعی بود. در میدان جنگ، گاهی افراد حدود الهی را فراموش می‌کنند و می‌گویند وقت این حرف‌ها نیست؛ اما او نه، او مراقب بود. آنجایی که نباید سلاح به کار برود، سلاح به کار نمی‌برد؛ مراقب بود که به کسی تعدی نشود، ظلم نشود؛ احتیاط‌هایی می‌کرد که معمولاً در عرصه نظامی، خیلی‌ها این احتیاط‌ها را لازم نمی‌دانند؛ [لکن] او احتیاط می‌کرد. به دهان خطر می‌رفت اما جان دیگران را تا می‌توانست حفظ می‌کرد؛مراقب جان نزدیکانش، اطرافیان‌ش، سربازانش و همکارانش در ملت‌های دیگر که در کنار او بودند، بود.

انقلابی بود، نه حزبی

یک نکته مهم این است که در مسائل داخل کشور چون این حرف‌ها غالباً با نظر به مبارزات منطقه‌ای و فعالیت‌های منطقه‌ای او بود- اهل حزب و جناح و مانند اینها نبود، لکن به شدت انقلابی بود. انقلاب و انقلاب‌گری خطرقرمز قلمی او بود؛ این را بعضی‌ها سعی نکنند کمزنگ کنند، این واقعیت او است؛ ذوب در انقلاب بود، انقلاب‌گری خطرقرمز او بود. در این عوام‌ تقسیم‌به احزاب گوناگون و اسم‌های مختلف و جناح‌های مختلف و مانند اینها نبود اما در عالم انقلاب‌گری چرا، به شدت پایبند به انقلاب، پایبند به خط مبارک و نورانی امام‌را حل بود.

برکات شهادت حاج قاسم

کنند که انقلاب در ایران از بین رفته است، مرده است، تمام شده- البته عده‌ای هم سعی می‌کنند که این اتفاق بیفتد- [اما] شهادت او نشان داد که انقلاب زنده است؛ دیدید در تهران چه خبر شد؟ دیدید در شهرهای دیگر چه خبر شد؟... شهید سلیمانی با این شهادت، چشم‌های عیارگرفته را باز کرد. دشمنان در مقابل عظمت ملت ایران احساس خضوع کردند؛ممکن است به روایتیوارید اما چاره‌ای ندارند. آمریکایی‌های بی‌انصاف، آمریکایی‌های دروغگو، آمریکایی‌های هجوگو که واقعا ارزشی برای حرف‌هایشان نمی‌شود قاتل شد، سعی می‌کردند این مجاهد عظیم‌القدر را بر سردار فرمانده مبارزاتورسمر به‌عنوان یک تروریستمعرفی کنند؛ملت ایران توی دهن اینهازد.

به چشم مکتب

حفظ می‌کنند، خود را بالاگردان مقدسات و حریم‌های مقدس می‌کنند. سپاه قدس را به این چشم نگاه کنیم. آن وقت، همین کسانی که با جان و همه توان‌شان به کمک ملت‌های دیگر و مَشغای اطراف منطقه می‌روند، سایه جنگ و ترور و ترخرب را از کشور خودمان هم دور و دفع می‌کنند. یک بخش مهمی از امنیت میهن عزیز ما، محصول کار همین جوانان مومن است که در ریز فرماندهی سردار شهید عزیزمان سال‌ها کار و تلاش کردند؛ اینها امنیت‌آوند، برای کشور هم اینها امنیت می‌آورند؛بله، به کمک فلسطین و غزه و دیگر مناطقی که به وجود آنها نیاز هست می‌روند اما برای کشور خودمان امنیت ایجاد می‌کنند. آن دشمنی که آمریکا او را تجهیز کرده است، نه برای عراق و سوریه، بلکه درنهایت برای ایران عزیز، داعش را درست کردند. نه برای اینکه فقط در عراق مسلط شود، هدف اصلی و نهایی ایران بود. آنها می‌خواستند از این طریق، امنیت ما، مرزهای ما، شهرهای ما و خانواده‌های ما را دچار ناامنی و تشویش کنند؛ اینها متوقف شدند به کمک همین جوانان مومن و عزیزی که رفتند و این تلاش بزرگ را انجام دادند.

وظیفه ما بعد از شناخت مکتب حاج قاسم

حالا که ملت ایران این حادثه را شناخت، قدر و قیمت آن را دانست؛ باید چه کار کنیم؟ در یک کلمه عرض می‌کنم: ملت عزیز ایران باید هم‌تشان این باشد که قوی بشوند. تنها راه پیش پای ملت‌های عبات است از قوی شدن؛ ما از مذاکره هم ابایی نداریم؛ البته نه با دیگران؛ اما نه از موضع ضعف، بلکه از موضع قوت و قدرت. ما بحمدالله دارای قدرتمند و توفیق الهی قوی‌تر هم خواهیم شد. البته قدرت فقط قدرت نظامی نیست؛ اقتصاد کشور هم باید قوی شود، وابستگی به نفت بایست تمام شود و از وابستگی اقتصادمان به نفت نجات پیدا کنیم؛ جهش علمی و فناوری باید ادامه پیدا کند؛ پشتوانه همه اینها هم حضور مردم عزیزمان در عرصه است. باید ملت ایران و مسئولان کشور تلاش‌شان برای قوی شدن کشور و قوی شدن ملت باشد؛ با اتحاد، با حضور، با صبر و استقامت و با کار سخت و پرهیز از تنبلی. این اگر [حقیق] آشد، به توفیق و فضل الهی، ملت ایران در آینده نه چندان دوری آنچنان خواهد شد که دشمنان حتی جرأت تهدید هم پیدا نکنند...

همه جانبه و قدرت نظامی، درس دیگر شهید سلیمانی است.

۴ پیوند میان آرمان گرایی با واقع‌بینی و عملگرایی. درس مهم دیگری که می‌توان از آن بزرگمرد

آموخت، چگونه پیمودن این مسیر دشوار، مبهم و پریچرخ‌وخم است. اینکه چطور می‌توان از افراط و تفریط در این مسیر پرهیز کرد درعین حال توانایی جمع‌تیم میان آرمان انقلابی با درک درست و جامع از همه واقعیت‌های پنهان و آشکار، دور و نزدیک، ظاهر و باطن، سطحی و چندلایه‌ای اجتماع را به‌دست آورد. اینکه چطور می‌توان هم قدرت تصمیم به‌موقع و عملگراییانه داشت و هم آرمانی، اخلاقی و انقلابی ماند؟ شهید سلیمانی آموخت که جامعه ایران جامعه‌ای چندلایه و چندسطیفی است و یک مسئول و مقام محبوب چگونه باید بدانه و فراگیر و فراگیرا‌شی بنگرد و در عین حفظ حریم مقدسات در عرصه عمل با مخالفان چگونه عاقلانه و خردورانه رفتار کند. ظرفیت‌ها و پشتوانه‌های دشمنان را چگونه باید شناخت و حتی آنها را طبقه‌بندی و رفتار و کنش خود را با آنها تنظیم کرد. اما این توفیقات بی‌ظنیر یا کم‌ظنیر، خود معلول عوامل عمیق‌تری است. قاسم سلیمانی به این دلیل «قاسم سلیمانی» شد که ابتدا او مقدم بر جنگ بیرونی دائم با خصم درون و هوایا نفسانی و خواهش‌ها و وابستگی‌ها و تعلقات دنیایی، ادم از مال، منال، جاه و مقام و شهوت جنگید و بر پایه اصل تدرج و با پشت‌سر گذاشتن تدریجی و طبیعی همه مراتب و مراحل و طی کردن آزمون‌های گوناگون به درجات عالی معنوی رسید و از همه این امتحان‌ها سربلند بیرون آمد. او مراتب اخلاقی و شئون اجتماعی و درجات نظامی را پله‌پله طی کرده و برای هر مرحله خاک مخصوص خود را خورده بود. درجه به‌سراغ او می‌آمد، بدون آنکه او خود به‌دنبال درجه باشد. در پیمودن راه ترقی معنوی نیز این گونه بود. اول جهان درون خود را از است، سپس به‌طور طبیعی و فطری مدارج معنوی کمالات نفسانی و روحانی را به‌دست آورد. به قول مولوی:

صد هزاران امتحان است ای پسر / که گوید من شدم سرهنگ در

شنبه ۱۳ دی ۱۳۹۹ شماره ۲۲۲۳

سیاست

فرهنگیستان

صاحب‌امتیاز: دانشگاه آزاد اسلامی- **مدیرمسئول:** محمدامین ایمانجانی- **سردبیر:** مسعود فروغی
دفتر مدیرمسئول: ۰۱۶۳۴۸۰۱۲ **تحریریه:** ۰۸۲-۰۱۸۰۶۶۶۶- **فکس:** ۰۱۰۶۶۶۶-۰۴۷۶۶۶
روابط عمومی: ۰۴۹۹-۶۶۶۶- **سازمان آگهی‌ها:** ۰۴۱۸۰۴۱۸-
چاپ: چاپخانه دانشگاه آزاد اسلامی- **توزیع فرهنگی:** ۰۱۲-۱۱۳۳۴۸۰
نشانی: خیابان حافظ، پایین‌تر از جمهوری، روی‌رویی ساختمان بورس، ساختمان فرهیختگان، طبقه سوم

حاج قاسم بزرگ بود و بزرگوار. خیلی‌ها عظمتش را- به وسع خودشان- درک کرده بودند اما وقتی آقا از مکتب سلیمانی صحبت کرد، سطح متفاوتی از فهم حاج قاسم را مطرح کرد. خیلی‌ها جا خوردند. تعبیر مکتب سلیمانی، برای گوش‌ها و قلب‌های کوچک ما، ثقیل بود و درکش زمان می‌برد. برای تفسیر و تعبیر مکتب حاج قاسم، باید از خود آقا کمک گرفت؛ حاج قاسمی که برایش فقط یک فرمانده جنگ‌آور سپاه، نبود. حاج قاسم، رفیق آقا بود؛ رفیقی مثل برادر که می‌شد پشتش به آن گرم باشد. آقا، این رفیقش را خوب می‌شناسد؛ بهتر از هر کس دیگری. چند دقیقه‌ای با یاستیم پای درس استاد از تعبیر مکتب سلیمانی و پای تصویر فرمانده از فرمانده ...

مرد عمل

داشتند داشتیم جلسات رسمی معمولی- حاج قاسم یک گوشه‌ای می‌نستت که اصلا دیده نمی‌شد. آدم گاهی اوقات می‌خواست بداند یا استشهاد کند، باید می‌گشت تا او پیدا می‌کرد؛ خودش را جلوی چشم قرامر نمی‌داد، ظاهر نمی‌کرد. نقشه آمریکادر عراق، در سوریه، در لبنان، به یک کمک و فعالیت‌های شهید عزیز خنثی شد. آمریکایی‌ها عراق را مثل رژیم طاغوت ایرانی رژیم پهلوی؛ ایران در زمان طاغوت- تا امروز سعودی می‌پسندند؛ یک نقطه‌ای پُر از زفت‌باشد، در اختیار آنها که هر کار مایلند بکنند؛ به تعبیر آن شخص مثل گاو شیرده؛ اینها عراق را این جوری می‌خواهند. عناصر مومن و شجاع عراقی و جوانان عراقی و مرجعیت در عراق در مقابل این قضایا ایستادند و حاج قاسم به همه این جبهه بسیج به عنوان یک مشاور فعال مدد رساند، کمک رساند و به عنوان یک پشتیبان بزرگ در آنجا ظاهر شد. شبیه همین قضیه در مورد سوریه هست؛ در مورد لبنان هست. در مورد لبنان، آمریکایی‌ها مانند لبنان را از مهم‌ترین عامل استقلال لبنان- یعنی نیروی مقاومت و حزب‌الله- محروم کنند تا لبنان این دفاع در مقابل اسرائیل قرار بگیرد که بابت‌تا خود بیروت را بگیرد؛ که مایکنه قبل‌ها وسال‌های قبل آئند. حزب‌الله بحمدالله روزبه‌روز قوی‌تر شد. امروز هم دست لبنان و هم چشم لبنان، حزب‌الله است؛ و نقش شهید عزیز ما در این حالت یک نقش ممتاز و برجسته است؛ و تدبیر و شجاعت، مجاهد شجاع، برادر دلسوز.

درس‌های ماجرای حاج قاسم

مرد به روح این شهید بزرگ درود فرستادند و پرچم آمریکا و صهیونیست‌ها را آتش زدند. آیداست خدا را به‌وضوح نمی‌شود دید؛ آيا الان نحن ان الله معنا، (توبه) ۴۱ را که پیغمبر، درنهایت شدت، در غار روزه تنها، بی‌کس، به همراهش می‌گوید؛ این را نشان نمی‌دهد؟ آیا این فرمایش حضرت موسی را به قوم یمن اسرائیل که ترسیده بودند و می‌گفتند انا لَمُدْرُکُون، (شعرا) ۱۶۲، الان است که نیروهای فرعون یابندند ما را محاصره کنند و از بیخ و بُنِ کار ما را تمام بکنند، حضرت موسی فرمود، کَلَّا اِنْ مَعِيَ رَبِّیْ سَنُهَبِدُنِ (شعرا) ۲۶؛ آیا اینجا انا مَعِی رَبِّیْ را انسان نمی‌شود ببیند؟ اما این توبه نمی‌تواند احساس کند که اِنْ الله مَعَنَا، خدا یا ما است؟ خدا دست‌های قدرت خود را در این کشور و در این جامعه، در میان این ملت فعال کرده است.

این مربوط به تشبیه بود، خود این شهادت هم یکی از آیات قدرت الهی است که رسوایی دولت بی‌آبروی آمریکا را رقم زد؛ اینها کسی را که سرشناس‌ترین وقوی‌ترین فرمانده مبارزه با تروریسم بود، ترور کردند. کدام فرمانده دیگر قدرت داشت و می‌توانست کارهای او را انجام دهد؟ شهید سلیمانی با بالگرد به منطقه‌ای که در محاصره ۳۶۰ درجه‌ای دشمن است، وارد می‌شود، جان‌های خوبی در آن منطقه در محاصره کامل دشمن هستند که دست‌تنها هستند و فرمانده‌ای ندارند. تا چشم‌شان، به حاج قاسم سلیمانی می‌افتد، جان پیدا می‌کنند، روحیه و انگیزه پیدا می‌کنند، محاصره را از بین می‌برند و دشمن را متواری و فراری می‌کنند؛ چه کسی می‌تواند این کارها را انجام دهد؟ قوی‌ترین و سرشناس‌ترین فرمانده ضدتروریسم در کل منطقه را ترور کردند.

در میدان رویه‌روی جنگ با او مواجه نشدند. دولت آمریکا دزدانه و بزدلانه او را ترور کرد، خودشان هم اعتراف کردند؛ این کار ماه روسیاهی آمریکا شد؛ اینجور کارها در این منطقه تا قبل از این حادثه، مخصوص رژیم صهیونیستی بود که افراد را ترور کرد. آمریکایی‌ها آدم خیلی کشته‌اند؛ در عراق، در افغانستان و در جاهای دیگر هرچه توانسته‌اند، آدم کشته‌اند و ترور کرده‌اند منتها اعتراف نمی‌کردند که ترور کردیم؛ اینجا اعتراف کردند که ترور کردیم؛ اینجا رئیس جمهور آمریکا به زبان خودش اعتراف می‌کند. خدای متعال می‌زند پشت گردن افراد که خودشان اعتراف کنند؛ اعتراف کرد که ما تروریست هستیم، گفتند ما ترور کردیم، رسوایی از این بالاتر چه می‌شود؟

پاسخ قدرتمندانه سپاه هم درخورد تیر است. این ضربه به آمریکا بود. البته ضربه نظامی بود، ضربه موثر نظامی بود اما مهم‌تر بالاتر از ضربه نظامی، ضربه حیثیتی بود، ضربه به هیبت ابرقدرتی آمریکا بود. آمریکا سال‌هاست در سوریه، در عراق، در لبنان، در افغانستان از دست‌قدرتمند مقاومت ضربه می‌خورد لکن این ضربه از همه آنها بالاتر بود؛ این ضربه، ضربه حیثیتی به ابهت آمریکا بود؛ این ضربه با هیچ چیزی جبران نمی‌شود. حالا اعلام می‌کنند که ما تحریم کردیم، تحریم‌ها را افزایش می‌دهند اما این کار نمی‌تواند آبروی از دست‌رفته آمریکا را برگرداند. این پاسخ قدرتمندانه یک چنین خصوصییتی داشت. این هم یک جلوه کمک الهی است که پاسخ مجاهدت مخلصانه است.

یادداشت

داعشی در جهان اسلام، ۳- گفتار او درباره شهید کاظمی به‌معنای پرهیز او از قهرمان‌نمایی است؛ گفتاری که می‌تواند بر نسل امروز تأثیری ماندگار داشته باشد؛ ۴- برخورداری از تراز معنوی در کنار صفات و توان نظامی، سیاسی و اجتماعی؛ ۵- آگاهی و شناخت درست از تحولات و ظرفیت‌های منطقه‌ای و جهانی. **ج- از حیث سرمایه انسانی بودن و داشتن قنرات ضدخوشنوعی و سرمایه اسلام** محبت‌ورزی، داشتن مرام و مسلک، و نیز شناخت او از زمانه و جوانان، و آواره فردی صاحب مکتب تبدیل کرده بود. ازجمله برکات شهادت سلیمانی آشکار شدن پیوند ذاتی و ماهوی منافع آمریکا با داعشی‌ها و صهیونیست‌ها و ارتجاع منطقه و مناسبات عمیق این مثلث بود.

فرجام سخن

شهید قاسم سلیمانی، تکرار تاریخ و نسخه دوم هیچ فرد و مصلح هیچ کس نیست. او به دلیل انتهای‌پذیری ابعاد وجودی خود، تاریخ‌ش‌داز. در این زمینه کافی است اندکی به مشهورترین روزنامه‌ها، سایت‌ها و مجلات جهان نظری افکندeshود. معتبرترین مجلات و روزنامه‌های جهان اروزج ۱۰ چهره‌تانی‌گذار معرفی کرده‌اند. او تانوست سامان سیاسی، نظامی و ژئوپلیتیک چند کشور را طبق مصالح و آرمان و متوازن داشت و با اقرار کسی باشد که آمریکا را در تغییر سرنوشت چندین کشور ناکام گذارد. چنین شخصیت تاریخی‌ای در آسیای معاصر بی‌ظنیر و در جهان کم‌ظنیر است. او همچنین این توفیق را داشت که هم‌زمان نقطه التقاط جمع چندین وجه‌نماین معاصر ایرانی بودن، آرمان انسانی و صلح‌رادر ضدخوشنوع داعشی و آمریکایی بودن، انگیزه دینی داشتن باشد. از این نظر این‌قبسوب بی‌ظنیر است، چرا که هم ایرانیان با تمام وجود او راه‌چیو رستم و آرش، حافظ کبان و مرز این سرزمین می‌شناسند، هم طرفداران انسانیت او را فردی صلح‌دوست و انسان‌مدار می‌دانند و قهرمانی‌ها و رفتار او را در برابر آدم‌سوزی و وحشیگری دانش و حراج کردن زبان و ناموس مردم را می‌ستایند. او از نظر فرهنگی و مدیریت اجتماعی شخصیتی متعادل و متوازن داشت و با اقرار گوناگون اجتماع با تسامحی معقول رفتار می‌کرد. از این جهت نیز او می‌تواند معلمی تمام‌عیار برای روزگار ما باشد. شهید قاسم سلیمانی به‌حدی از وارستگی دست یافت که برای شهادت و لقای حق زندگی کرد. به همین دلیل بود که پایان او حاصل جمع زندگی‌اش بود، آری؛

مرگ هر یک ای پسر هم‌رنگ اوست / پیش دشمن، دشمن و در دوست، دوست

ایام‌الله و ملت صبار و شکور

ایام‌الله مهم است و لقد ارسلنا موسی با یاتاننا اُخرج قومک من المَکَلَمَاتِ اِلی الثَّوَر و کُذِّرْهُم بِاَیَّامِ اللّهِ (راهیم) ۵؛ ایام‌الله مهم است؛ بنده می‌خواهم درباره ایام‌الله صحبت کنم؛ برای چه کسانی؟ برای مردمی که صبارند و شکورند.

صبار یعنی یکپارچه‌اهل استقامت و صبرند، به اندک چیزی از میدان خارج نمی‌شوند و ایستادگی می‌کنند.

-شکورند یعنی اوا نعمت را می‌شناسند و ابعاد پنهان و آشکار آن را می‌بینند، ثابیا قدرشناس نعمتند، یعنی ارزش و وزن و قیمت این نعمت را می‌دانند. ثالثا براساس این نعمتی که خدا داده، احساس مسئولیتی می‌کنند؛ ملت و جمعیتی که بی‌صبر نیستند، مسئولیت‌ناشناس نیستند.

این آیات، ایام‌الله سوره راه‌یوم و مکی است؛ یعنی در آن وقتی که مسلمان هادر اوج مبارزات و ایستادگی و مقاومت در مقابل جریان فکرفرار داشتند این آیات تازل شده است؛ به آنها مزه می‌دهد و می‌گوید که بدانید که خدای متعال ایام‌اللهی دارد، آن ایام‌الله را نصب شما خواهد کرد؛ باید شما شکرگزار ایام‌الله باشید. اگر واکنش درست و شاکرانه‌برای آنچه خدای متعال به شما داده، نشان دادید در آینده به شما پیروزی‌های بیشتری خواهد داد. جامعه ایرانی به‌نظر ما یک جامعه صبار و شکور است؛ ملت ما ملت پر استقامت و شکرگزاری است. در طول این سال‌های متعادی، ملت ایران همواره سپاسگزار الطاف الهی بوده است. ما ملت صبار و شکور، باید از این آیات درس بگیریم.

ضرورت شناسایی ابعاد مادی و معنوی این پدیده

اولین مساله این است که ابعاد مادی و معنوی این پدیده را شناسایی کنیم. پس از ۱۴ سال از پیروزی انقلاب اسلامی، این جمعیت بی‌ظنیر را کدام دست قدرتی به میدان آورد؟ این اشک و عشق و شور را چه کسی پدید آورد؟ کدام عاملی می‌توانست یک چنین معجزه‌ای را نشان بدهد جز دست قدرت الهی؟ آن کسانی که نمی‌توانند دست قدرت خدا را در این حوادث ببینند و در این مسائل تحلیل‌های مادی می‌کنند، عقب می‌مانند.

باید دست قدرت خدا را دید. بُعد معنوی و بسیار مهم این حادثه همین است که خدای

متعال این کار را می‌کند.

وقتی خدای متعال یک چنین حرکتی را در ملت به وجود می‌آورد، نشان‌دهنده این است که اراده الهی بر این است که این ملت در این راه و در این خط حرکت کند و پیروز شود. نشان دهنده معنویات و باطن این ملت هم هست. این عشق و وفا و ایستادگی و این بیعت بزرگ با خط امام؛ مردم با حضورشان در میدان بعد از گذشت بیش از ۳۰ سال از رحلت امام بزرگوار، با خط امام پیوند کردند؛ یعنی با این عظمت این جور امام زنده است.

چه شد که پس از تلاش امرواثری خبری صهیونیسم، خدای متعال صفحه را درست به‌عکس آنچه‌آنها می‌خواستند ترتیب داد؛ نه فقط در اینجا؛ در ایران، در کشورهای مختلف

سلیمانی؛ سرمایه‌ای جامع و بی‌ظنیر

به این سلیمان روح و آئینه مجاهدت‌های خالصانه می‌توان از منظری دیگر برای درس‌آموزی نیز نگریست:

الف- از دیدگاه سرمایه ملی

یکی از درس‌های دیگری که سلیمانی به ما می‌دهد، جامع‌نگری است؛ دستیابی به معرفت گرایي و ژرف‌نگری تفکر مداوم، تدبیر هوشمندانه و جمع خردورزی با قهرمانی آرمانی. همین جامع‌نگری بود که سلیمانی راه به‌شخصیتی ممتاز تبدیل کرد. از یک‌سو پهلوانی شهودمدار با فهمی زیبایی‌شناختی و نیز دارای توان ویژه فرماندهی نظامی در عرصه عمل و جنگ بود و ازسوی دیگر با غزلیات شمس مأنوس بود و پیوسته تمرین می‌کرد تا مرز عشق را در یابد. برمنای توانایی‌های یادشده او هم‌زمان صفات زیر را نیز در خود جمع کرده بود. ۱- توجه به منابع و مصالح ملی فراتر از جناح‌ها و گروه‌ها ۲- حضور موثر در مسائل فراملی و منطقه‌ای و جهانی ۳- داشتن درک قوی از ضرورت‌های زمانی و مکانی جهان امروز.

ب- از دیدگاه سرمایه انقلابی و اسلامی

شهید سلیمانی درعین حال بسیار انقلابی باقی مانده بود. او قدر همه شخصیت‌های انقلاب را با روشن‌بینی‌های خود به‌خوبی می‌دانست و تا در ذخیره انقلاب و مردی خالص و بی‌ادعا بود. با وجود این انتزاعی نمی‌اندیشید، بلکه مرد عمل بود. او پل میان اصالت ناب انقلاب، از نسل فرزندان انقلاب امام‌خمینی (ره) و یاروان رهبری و نسل امروز بود؛ واقعیت‌های جوانان روزگار ما را به‌خوبی درک می‌کرد. در این حوزه نیز می‌توان از چند محور سخن گفت: ۱- درک درست از ظرفیت‌های نیروهای اسلامی در منطقه و تلاش برای به‌فعلیت رساندن این ظرفیت‌ها ۲- مبارزه با امان با الحاقات فکری و ایدئولوژیک خوشنوع گرایانه